فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc438898093)

[قاعده اول: امربه‌معروف و نهی از منکر حکومت و حاکم 2](#_Toc438898094)

[وظیفه‌مندی حاکم و حکومت در قبال دینداری مردم 2](#_Toc438898095)

[شیوه‌های مختلف اجرای امر و نهی توسط حاکم 2](#_Toc438898096)

[سقوط وظیفه حاکم با انجام تکلیف توسط شخصی دیگر 3](#_Toc438898097)

[تفاوت واجب کفایی با واجب عینی که انتفای موضوع شده 3](#_Toc438898098)

[عدم وجود دولت بی‌طرف در قبال فرهنگ 3](#_Toc438898099)

[شمول ادله وظیفه‌مندی دولت، نسبت به حاکمان غیرمشروع 3](#_Toc438898100)

[بیان ادله 4](#_Toc438898101)

[آیات 4](#_Toc438898102)

[1. آیه 41 سوره حج 4](#_Toc438898103)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اشاره

در محور و مقام و فصل ششم ما امربه‌معروف و نهی از منکرهایی را که مخاطب‌های خاص دارد و قواعد خاصه‌ای در دامنه آن قواعد عامه است را می‌خواهیم بررسی کنیم .

بعد از فراغ از دو مقدمه‌ای که دیروز مطرح شد وارد بیان قاعده می‌شویم.

## قاعده اول: امربه‌معروف و نهی از منکر حکومت و حاکم

مضاف بر آن تکلیف عامی که به نحو واجب کفایی متوجه عموم جامعه شده است، یک خطاب خاصی مبنی بر امربه‌معروف و نهی از منکر متوجه حکومت می‌باشد. در این قاعده محل ‌بحث است که آیا چنین قاعده‌ای داریم که حکومت به‌طور خاص موظف به این تکلیف باشد، به نحوی که دیگر این واجب، واجب کفایی نبوده، بلکه واجب عینی باشد و متفاوت با آن عنوان کلی باشد که در ادله آمده است. بحث می شود که آیا دلایلی وجود دارد که امر به معروف ونهی از منکر وظایف متعین و اصلی برای حاکم و دستگاه حکومت است یا اینکه دلیل خاصی نداریم.

### وظیفه‌مندی حاکم و حکومت در قبال دینداری مردم

به ترتیب ادله‌ای را مطرح می‌کنیم و قبل از اینکه به ادله بپردازیم به مقدمه‌ای اشاره می‌کنیم.

بر اساس ادله بی‌شمار قائل هستیم به اینکه حاکم اسلامی در برابر دین و هدایت مردم وظیفه دارد. حکومت اسلامی یک حکومت سکولار و دولت رفاه به‌اصطلاح امروز نیست که دنیای مردم را آباد کند، ولی مسائل دینی مردم به عهده خودشان باشد.

تئوری‌های حکومت در مورد وظایف حاکمان متعدد است اما حاکم اسلامی در برابر دین مردم وظیفه‌مند است. اشکال و شیوه‌ها بسیار متفاوت است اما اصل این وظیفه از ادله استوار و غیرقابل‌انکار است که حاکم در مقابل دین مردم وظیفه دارد؛ همانند آنچه که در مورد عدالت و امنیت مردم وظیفه دارد باید زمینه‌های رشد فرهنگی و دینی و معنوی را هم فراهم آورد.

### شیوه‌های مختلف اجرای امر و نهی توسط حاکم

این مطلب به معنای این نیست که حتماً باید حاکم مستقیم اقدام کند و روش‌های خاص را اجرا کند، بلکه حاکم و حکومت این وظیفه را دارد اما می‌تواند به شیوه‌های متفاوتی و طیف‌های مختلف اجرا نماید کما اینکه شرایطی هم دارد که باید موردبحث واقع شود.

آنچه که در مقدمه می‌خواهیم مطرح کنیم اینکه حکومت اسلامی در برابر دین مردم دارای وظیفه است اما در مورد کیفیت و شیوه‌ها، تفاسیر و نکاتی وجود دارد که در جای خود باید بدان پرداخت و بر این اساس امرونهی یکی از ابزارهای اعمال این وظیفه به شمار می‌آید .

این وظیفه اولاً و بالذات بر عهده آن کسی است که حاکم اسلامی است، ولی شیوه اعمالش این‌گونه است که می‌تواند شخصی انجام دهد یا به دیگری بسپارد .

ضمن اینکه دیگرانی که در پرتو آن شخص حاکم، قدرتی پیدا می‌کنند ممکن است خود آن‌ها نیز علاوه بر نیابتی که پیدا می‌کنند، خودشان نیز دارای وظیفه گردند.

### سقوط وظیفه حاکم با انجام تکلیف توسط شخصی دیگر

شخص حاکم در برابر دین مردم و هدایت مردم موظف است ولی اعمال این وظیفه‌اشکال و انواع مختلف دارد . این وظیفه اولاً مشروط به شرایطی است و می‌تواند مستقیم یا نیابتی انجام گیرد و این وظیفه البته ساقط می‌شود اگر دیگری این کار را انجام دهد مثل‌اینکه حوزه امربه‌معروف و نهی از منکر را انجام دهد . واجب عینی است اما با انجام دیگری انتفای موضوع می‌شود.

### تفاوت واجب کفایی با واجب عینی که انتفای موضوع شده

دو مطلب را نباید به هم خلط کنیم یکی واجب کفایی است مانند دفن کردن میت که با انجام یکی از دیگران ساقط می‌شود هرچند قبل از انجام آن‌یکی خطاب متوجه همه بود، اما در واجب عینی در مواردی خطاب متوجه یک نفر است منتها با انجام دیگری موضوع منتفی می‌گردد که دیگر وجوب از گردن شخص می‌افتد. مثال که می‌توان زد اینکه میتی باشد و تنها شما آنجایید و شخصی که مکلف نیست مانند شخص دیوانه در این مورد بر شما دفن میت وجوب عینی دارد، منتها اگر آن دیوانه میت را دفن کند از گردن شما رفع می‌گردد یا اگر زلزله‌ای بیاید و او دفن گردد.

گاهی تکلیف یسقط بفعل الغیر است و این همیشه به صورت کفایی نیست، بلکه می‌تواند وجوب عینی هم باشد.

در این جایی که مقدمه را می‌گفتیم حاکم در برابر دین مردم وظیفه دارد ولی وظیفه‌اش طوری نیست که خودش باید انجام دهد بلکه می‌تواند خودش انجام دهد یا به دیگری احاله دهد و علاوه بر این آن شخص دیگری که از ناحیه حاکم منصبی گرفته و قدرتی پیداکرده است می‌توان گفت که مستقلاً هم وظیفه‌ای پیداکرده است.

### عدم وجود دولت بی‌طرف در قبال فرهنگ

ما دولت بی‌طرف در مقابل فرهنگ و امور نرم‌افزاری نداریم و الآن ما دولتی نداریم که خودش را در مقابل فرهنگ مردم موظف نداند. نگاه اسلام هم این است که حاکم در برابر دین مردم موظف است.

یکی از مباحث آموزشی حکومت و یکی از وظایف تربیتی حکومت که حدود صد عنوان از آیات و روایات و ادله در مورد آن مطرح گشته است که تواتر اجمالی دارد که حاکم در برابر دین مردم مسئول است. هرچند می‌تواند انجام آن مستقیم یا غیرمستقیم باشد، شرایطی دارد که در جای خودش باید بررسی شود. دامنه آن دارای قیود و ضوابطی است که باید مشخص شود.

### شمول ادله وظیفه‌مندی دولت، نسبت به حاکمان غیرمشروع

ازجمله نکاتی که باید توجه داشت اینکه بعضی از ادله مربوط به حاکم مشروع است ولی عده‌ای از این ادله حاکم غیر مشروع را نیز دربر می‌گیرد .

مثلاً اگر کسی به صورت غیر مشروع حکومت کرد، گناهی دارد می‌کند که عبارت باشد از اینکه اعمال حاکمیتش غیرقانونی و غیرشرعی است، منتها وظایفی دارد که در مقابل دین مردم باید انجام دهد .

شاید گفته شود که این وظایف فراتر از حاکم اسلامی است و کسانی که غیر مشروع هم آمده است این وظایف را دارد.

این بحث می‌تواند میان‌رشته‌ای باشد بین دو رشته فقه سیاست و فقه تربیت که در فروع باید به این‌ها بپردازیم .

## بیان ادله

ادله‌ای که از میان صد دلیلی که مربوط به بحث ما می‌شود را متعرض می‌گردیم.

### آیات

#### 1. آیه 41 سوره حج

آیه‌ای که نزدیک‌ترین آیه به محل بحث است آیه: «**الَّذينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُور**»[[1]](#footnote-1) می‌باشد که دنباله آیات دفاع است.

این آیه شریفه را ما چند بار بحث کرده‌ایم و نکاتی که با مبحث فعلی ما در ارتباط است را ذکر می‌کنیم:

1. کسانی که به قدرت می‌رسند خصوصیتشان این است که اقامه نماز و ایتاء زکات و امربه‌معروف و نهی از منکر می‌کنند. دو وظیفه اولی در قبال خودش است، ولی وظیفه سوم مربوط به دیگران است که امرونهی می‌کند.

ان مکناهم مذکور در آیه یعنی حاکمیت، و آیه دیگر که در مورد امام زمان است «وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى‏ لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني‏ لا يُشْرِكُونَ بي‏ شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُون‏»[[2]](#footnote-2)، لَيُمَكِّنَنَّ آیه هم در مورد قدرت یافتن در زمین و حکومت پیداکردن است و محور آیه شریفه صاحبان قدرت است، منتها ما یک تبصره‌ای که داشتیم این بود که آیا این قدرتمندی انحصار در حکومت دارد یا نه هر نوع قدرتمندی را شامل می‌شود. مثل گروه‌های مقتدری که در جامعه هستند و دولتی هم نیستند مانند تجار و اصناف و هنرمندان و غیره . آیا وظیفه اطلاق شده در آیه منحصر به حاکمیت است یا نه این‌گونه قدرتمندان را نیز شامل می‌شود. چه بسا بعضی بگویند که انحصار در حاکمیت دارد و برخی نیز بگویند که اختصاصی در کار نیست. هر چند ما احتمال دوم را ترجیح دادیم ولی در حد ترجیح است و در این صورت نیز حاکمان را شامل می گردد.

2. علی رغم اینکه جمله، حالت صفتی دارد و ظهور در وجوب ندارد ولی اینجا مجموعه سیاق آیه به نحوی است که با قرائن قبل و بعد مفید وجوب است.

3. چه بسا کسانی بگویند که بر اساس همان مطلبی که در مقدمه گفتیم این آیه اشاره به همان امر و نهی عمومی دارد که نیاز به قدرت است و آیه چیز جدیدی را نمی‌خواهد بگوید.

در جواب این مناقشه چنین می‌گوییم که این آیه فراتر از آن مطالبی است که در مورد امرونهی عمومی گفته شده است که تکلیف متوقف بر قدرت است. این مکنّاهم ناظر به قدرت ویژه و حکم خاص مربوط به حاکم و قدرتمندان است.

1. . حج، آیه 41 [↑](#footnote-ref-1)
2. . نور، آیه 55 [↑](#footnote-ref-2)